خبر

وزیر فرهنگ آذربایجان درباره آثار نظامی چه گفت؟

در راستای افزایش تعاملات فرهنگی میان جمهوری اسلامی ایران و جمهوری آذربایجان، آنار کریم‌اف، وزیر فرهنگ جمهوری آذربایجان به اتفاق هیات همراه، با علیرضا مختارپور، رئیس سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران دیدار و گفت‌وگو کرد. روابط عمومی سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران خبر داد که در این دیدار، علیرضا مختارپور، رئیس سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران با اشاره به برقراری روابط عمیق، دیرینه و فرهنگی بین دو کشور ایران و جمهوری آذربایجان تاکید کرد: «سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران نهایت همکاری را با جمهوری آذربایجان خواهد داشت.» وزیر فرهنگ جمهوری آذربایجان هم گفت: «متاسفانه پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی ما از این منابع دور ماندیم. بر همین اساس خواستار تقویت و تحکیم همکاری هستیم تا با آثار و کتاب‌های متعلق به آداب و رسوم آذربایجان آشنا شویم.» وزیر فرهنگ جمهوری آذربایجان اضافه کرد: «رئیس جمهور این کشور سال گذشته را سال نظامی‌گنجوی، نامگذاری کرد که در این راستا برنامه‌های مشترکی با سفارت ایران برگزار شد.» وی ادامه داد: «ما مطلع شدیم دست نوشته‌هایی از نظامی‌گنجوی در کتابخانه ملی ایران وجود دارد؛ پیشنهاد می‌دهیم کارگروه‌های مشترکی تشکیل شود تا شاهد تبادل اطلاعات و منابع بین دو کشور باشیم.»

روی دیوار

آثار نفیس هنر مفهومی از انبار بیرون آمد

نمایشگاه مینی‌مالیسم و کانسپچوال‌آرت، بخشی از آثار گنجینه موزه هنرهای معاصر تهران، عصر سه‌شنبه ۳۱ خرداد افتتاح شد. به گزارش جام جم، در آغاز این مراسم، عبادرضا اسلامی‌کولایی، مدیر موزه هنرهای معاصر درباره این نمایشگاه گفت: جنبش‌هایی که در اواسط قرن بیستم نگاهی جدی‌تر به هنر داشتند، تعریف استاندارد هنر را قبول نداشتند و بیشتر به فلسفه و ایده هنر توجه کردند. به نظر می‌رسد این جنبش‌ها پرسش سختی را برای تاریخ هنر مطرح کرده‌اند و آن این‌که ماهیت اثر هنری در شیء بودن است یا در اندیشه پشت آن؟ وی یادآور شد: یکی از ویژگی‌های خوب این نمایشگاه، پیش آمدن فرصتی برای پژوهشگران است که بار دیگر به حوزه تاریخ هنر رجوع و دیدگاه‌های تازه را رصد کنند. در این نمایشگاه ۳۸ اثر برای اولین‌بار از گنجینه موزه هنرهای معاصر بیرون آمده و به نمایش گذاشته شده است. چند اثر از چیدمان درستی برخوردار نبودند که خوشبختانه با تلاش همکارانم، این آثار نیز از چیدمان صحیح و مناسبی برخوردار شدند. همچنین بهرنگ صمدزادگان، نمایشگاه‌گردان این نمایشگاه گفت: بسیاری از جوانان و دانشجویان ما در حسرت دیدن چنین آثاری به‌سر می‌برند و ممکن است برای تماشایشان هزینه زیادی کنند و به خارج بروند تا بتوانند آنها را از نزدیک ببینند.

وی بیان کرد: ما در جامعه هنری ایران با جریان زیباشناسانه هنر مدرن یا هنر انتزاعی و احساس‌گرا آشنایی بیشتری داریم اما آنچه کمتر با آن آشنا هستیم، جریان ضداستتیک است؛ جریانی که در میانه قرن بیستم به‌دلایل مختلف ایجاد شد و منجر به بروز انتقادات ضد زیبایی‌شناسی مدرن شد. شکل‌گیری این جریان، دو نتیجه مهم را دنبال کرد؛ یکی ایجاد جریان مینی‌مالیسم که می‌خواست هنر را در قالب ساده‌ترین و بنیادی‌ترین عناصر خلاصه کند و دیگری شکل‌گیری جریان کانسپچوال‌آرت که شیء هنری را کنار می‌گذاشت و به ایده اهمیت می‌داد. وی همچنین عنوان کرد: جریان استتیک؛ تز، جریان ضداستتیک؛ آنتی‌تز و جریانی که اکنون در آن به سر می‌بریم، یک سنتز به‌شمار می‌آید. پژوهشگران، دوران کنونی را دوران پست‌کانسپچوال می‌نامند. هنر امروز هم شامل زیبایی‌شناسی مدرن و هم شامل کانسپچوالیسم می‌شود؛ با وجود این، هیچ‌یک از این دو، هدفش نیست. پس از پایان سخنان صمدزادگان، نمایشگاه مینی‌مالیسم و کانسپچوال‌آرت به‌صورت رسمی افتتاح شد. گفتنی است نمایشگاه مینی‌مالیسم و کانسپچوال‌آرت شامل بخشی از آثار گنجینه موزه هنرهای معاصر تهران است که در آن بیش از ۱۲۰ اثر از ۳۴ هنرمند به نمایش درآمده است. سل‌له‌ویت، جوزف کاسوت، جان بالداساری، ادراشا، یان دیبتس، دنیس اُپنهایم، برنار وُنه، شوساکو آراکاوا، مارسل دوشان، گیلبرت و جرج، دانلد جاد، رابرت اسمیتسون، میکله زازا، برند و هیلا بکر، گرفان الک، ژاکلین وینزور، تری اتکینسون و مایکل بالدوین، بورلی پیر، پیتر استرویکن، من ری، میشل آنجلو پیستولتو، رابرت موریس، مارسل بروتهرس، میشل استوارت، راجر ولش، دن فلاوین، کیت سونیر، اد راینهارد، اگنس مارتین، دیتر روث، کریستو و ژان کلود، فرانک استلا، گوردون ماتاکلارک و دنیل اسپوئری از جمله هنرمندانی هستند که آثارشان در این نمایشگاه به نمایش درآمده است. علاقه‌مندان برای بازدید از نمایشگاه مینی‌مالیسم و کانسپچوال‌آرت می‌توانند تا تاریخ ۲۷ شهریور ماه امسال، همه‌روزه از ساعت ۱۰ الی ۱۸ به موزه هنرهای معاصر تهران مراجعه کنند.

مصاحبه

گفت‌وگو با حاج کاظم سلیمیان، راوی کتاب «چشم‌هایی که نوشتند»

قلب‌هایی که برای انقلاب می‌تپد

آذر مهاجر
گروه فرهنگ و هنر

کاظم سلیمیان یکی از پسربچه‌های کوچه‌های خاکی زرین‌شهر اصفهان بود که با پای برهنه فوتبال بازی می‌کرد، تا باشگاه پلی‌اکریل اصفهان هم پیش رفت اما رویاهایش در ۱۳ سالگی با فوت پدرش به یغما رفت.

روزهایش به کار گذشت و شب‌هایش به تحصیل و پیش از آن‌که دسترنج زندگی دشوارش را بگیرد، آتش جنگ به جان وطن افتاده بود. او هم مثل خیلی از جوانان این سرزمین راهی مرزهای غربی کشور شد اما قطع نخاع برگشت تا بقیه عمر را با سری پر درد و جسمی بی‌حرکت زندگی کند. بعد از سال‌ها زیستن به همین ترتیب و بعد از آن همه تلاش برای خالی کردن دردها به کمک نقاشی، کاظم سلیمیان با یک نرم‌افزار کارگشا آشنا شد؛ نرم‌افزاری که با حرکت چشم‌ها روی صفحه‌کلید امکان تایپ حروف را فراهم می‌کند و به این ترتیب می‌توان با چشم‌ها نوشت.

آشنایی و آموختن کار با این نرم‌افزار شاید مهم‌ترین اتفاق زندگی سلیمیان بود؛ چراکه فرصتی برایش فراهم کرد تا هرچند کند و دشوار اما به رویایش یعنی نوشتن حرف‌ها و خاطراتش جامه عمل بپوشاند. این حرف‌ها و خاطره‌ها با قلم علی هاشمی تلفیق شده و در کتاب «چشم‌هایی که نوشتند» توسط انتشارات مرزو بوم در دسترس علاقه‌مندان قرار دارد.

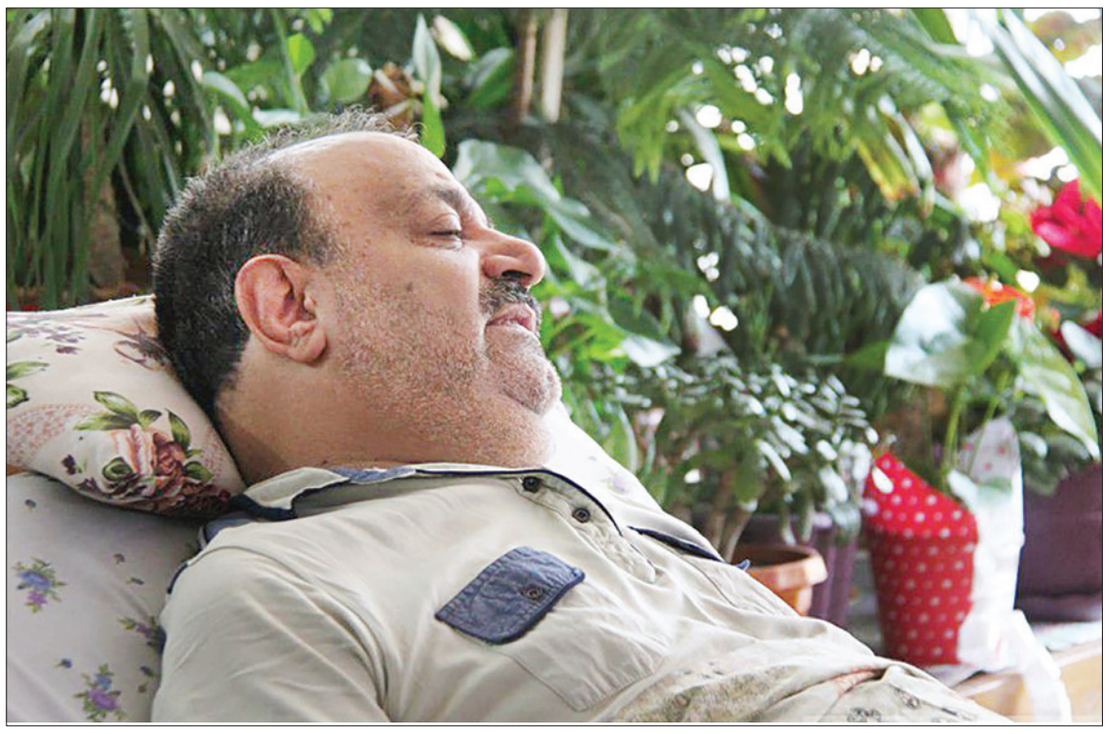

بعد از تمام سال‌هایی که می‌خواستید بنویسید و میسر نمی‌شد، چرا تمرکز کتاب روی سال‌های جانبازی شماست و به بخش‌های دیگر زندگی خود کمتر پرداخته‌اید؟

تمام زندگی‌ام را از دوران کودکی روایت کردم. همین طور دو سال و هجده‌ماهی که در منطقه خدمت کردم. بخش طولانی‌تر زندگی من با جانبازی همراه بوده و برای همین است تمرکز کتاب روی این دوره‌است.

ضمن این‌که مسائلی در زندگی ما جانبازها هست که کمتر دیده و شنیده می‌شود؛ گاهی در روز جانبازیادی از جانبازان می‌شود و طی چند مصاحبه سطحی با آنها از این مسائل صحبتی می‌شود و می‌رود تا سال بعد. دلم می‌خواست بیشتر درباره جانبازان و مسائل و زندگی آنها بنویسم، روی همین حساب تمرکز کتاب روی دوران جانبازی من است.

وقتی می‌نوشتم گویی به همان زمان‌ها برمی‌گشتم؛ به دوران کودکی، به صحنه‌های جنگ و همه آن لحظه‌هایی که بر من گذشته‌است

شما قبل از این‌که بتوانید به کمک فناوری، بنویسید، نقاشی می‌کشیدید. آیا نقاشی کردن برای بیان احساسات شما کافی نبود؟

وقتی نقاشی به نمایش درمی‌آید، هر بیننده‌ای برداشت خودش را دارد. هیچ کس نمی‌تواند بی‌واسطه و مستقیم آنچه را در ذهن نقاش بوده، درک کند. به قول شاعر، هر کسی از ظن خود شد یار من، از درون من نجست اسرار من.

البته چه در آسایشگاه، چه در خانه ملاقات‌کننده زیاد دارم؛ جوان‌ها می‌آیند و با آنها صحبت می‌کنم و حرف‌هایم را به آنها انتقال می‌دهم اما به نظرم حرف زدن، گذراست و ممکن است فراموش شود اما نوشته این طور نیست. من خیلی راحت و بی‌تعارف در خلوت خودم می‌نویسم و هر آنچه نوشته شده، ثبت می‌شود و می‌ماند.

متن کتاب توصیف‌های احساسی زیادی را شامل می‌شود. این توصیف‌ها از کجا می‌آید و چطور به این ادبیات دست پیدا کرده‌اید؟

این توصیف‌ها کاملا قلبی است. ضمن این‌که من از بچگی به نوشتن علاقه داشتم؛ در دوران تحصیل و سلامت همیشه در انشا نمره خوبی می‌گرفتم. البته فردی بسیار احساساتی هستم؛ از آن آدم‌هایی که می‌گویند اشک‌شان دم مشک‌شان است.

من اگر سخت‌ترین روزگار را به خودم ببینم، گریه‌ام نمی‌گیرد اما اگر اتفاقی برای کسی بیفتد یا اگر بچه‌های جانباز را ببینم که با مشکلات دست و پنجه نرم می‌کنند، نمی‌توانم خودم را نگه دارم. نوشته‌های من هم کاملا قلبی است. شب‌ها که بچه‌ها می‌خوابیدند، یک موسیقی بسیار ملایم می‌گذاشتم و شروع به نوشتن می‌کردم.

وقتی می‌نوشتم گویی به همان زمان‌ها برمی‌گشتم؛ به دوران کودکی، به صحنه‌های جنگ و همه آن لحظه‌هایی که بر من گذشته‌است. البته نویسنده بخش‌هایی را حذف کرد و چیزهایی هم به کتاب اضافه کرده اما در مجموع آنچه من نوشته‌بودم خیلی احساسی‌تر از نوشته‌هایی است که در کتاب آمده‌است.

خواندن مطالبی که درباره شرایط فعلی خودتان نوشته‌اید، بغض به گلو و اشک به چشم می‌آورد. خود شما به وقت نوشتن این کلمات چه احساسی داشتید؟

من هم گریه می‌کردم. همسرم می‌گفت: چه کار می‌کنی؟ مگر می‌شود آدم خودش بنویسد و برای نوشته خودش گریه کند؟ اما وقتی نوشته‌هایم را برایش می‌خواندم او هم گریه می‌کرد. چیزهایی هست که نمی‌شود گفت؛ آدم دلش نمی‌خواهد مخاطبش نگران و ناراحت شود. اصلا چیزهایی هست که اگر توی دل آدم بماند، ارزشمندتر است.

بنابراین، حرف‌هایی هست که در این کتاب هم به آنها نپرداخته باشید!

خیلی چیزها. شاید یک‌سوم حرف‌هایم را در این کتاب گفته‌ام. چیزهایی در این کتاب هست که برای اولین بار درباره آنها حرف زده‌ام. اوضاع جامعه روبه‌راه نیست، نظرات مردم و مسائل جامعه باعث شد به این فکر کنم حرف‌هایم را بنویسم که چه؟ یا کسی نمی‌خواند یا اگر بخواند غم و اندوهش بیشتر می‌شود یا شاید هم تاثیری در زندگی آنها نداشته‌باشد. گاهی هم سکوت کرده‌ام که برخی آدم‌ها از حرف‌هایم ناراحت نشوند. اینها جزو عوامل بازدارنده بود. دلم نمی‌خواهد چند صباحی که از عمرم باقی مانده، اسباب ناراحتی کسی را فراهم کنم. البته کاستی‌ها را گفتم و به آنهایی که وظایف‌شان را درست عمل نکرده‌اند، اشاره کردم اما نه اشاره مستقیم.

قبل از این‌که بتوانید از فناوری برای نوشتن استفاده کنید، چرا از کسی نخواسته‌بودید حرف‌هایتان را برای شما مکتوب کند؟

بعضی چیزها را نمی‌شود گفت که کسی بنویسد. چند نفر جانباز در آسایشگاه هستیم، با وجود آن همه وجه اشتراک، وقتی روبه‌روی هم می‌نشینیم و صحبت می‌کنیم، تفاوت‌ها را به وضوح می‌توان دید. بعضی‌ها ملایم هستند، برخی خشن هستند، برخی با مسائل و مشکلات عاطفی برخورد می‌کنند، برخی دیگر منطقی هستند و خلاصه این‌که حرف‌های هم را به صورت کامل درک نمی‌کنیم. مثلا نوشته‌های مرا می‌خوانند و لذت می‌برند اما اگر قرار باشد آنها بنویسند، نگاه و رویکردشان متفاوت است. حالا فرض کنید کسی که شرایط ما را تجربه نکرده، بخواهد حرف‌های ما را بزند. طبیعی است نگاهش کاملا متفاوت خواهد بود و نمی‌تواند احساسات ما را درک و به طور کامل منتقل کند. مثلا قرار شده‌بود جزئیات بخش آخر کتاب بیشتر شود ولی برای من کار دشواری بود؛ چون نوشتن یک صفحه تقریبا سه ساعت از من زمان می‌گیرد. بنابراین قرار شد من حرف بزنم و کسی آنها را مکتوب کند. این کار انجام شد اما نتیجه کارشان مطلوب نبود. نتوانسته‌بودند احساس مرا در قالب کلمات درست بیان کنند؛ برداشت‌هایمان متفاوت بود. باید خودم این کتاب را می‌نوشتم.

مسائلی در زندگی ما جانبازها هست که کمتر دیده و شنیده می‌شود؛ گاهی در روز جانباز یادی از جانبازان می‌شود و طی چند مصاحبه سطحی با آنها از این مسائل صحبتی می‌شود و می‌رود تا سال بعد

از جوان‌هایی که مخاطب هدف بودند و کتاب شما را خوانده‌اند، بازخوردی دریافت کرده‌اید؟

من در زرین‌شهر زندگی می‌کنم، شهر بزرگی نیست. از وقتی کتابم منتشر شده، جوان‌های اطرافم زنگ می‌زنند، به دیدنم می‌آیند و از من سوال می‌کنند. من خیلی خوشحال می‌شوم و دوست دارم از زندگی من بدانند. هدف اصلی من همین بود. دوست دارم شما هم یاری کنید تا این حرف من به گوش مردم برسد و بدانند ما هنوز بر سر ایمان خود هستیم. گاهی می‌بینم در فضای مجازی یک جانباز یا خانواده شهید به دلیل مشکلات و خستگی، حرف‌هایی زده و بعد هم ابراز پشیمانی کرده‌اند. می‌خواهم بدانید همه جانبازها این طور نیستند. نه این‌که همه جانبازان مشکل ندارند، مشکلات ما زیاد است اما به خودمان اجازه نمی‌دهیم در میانه راه بازگردیم. من دیگر هیچ ندارم؛ جسمم، زندگی‌ام، جوانی‌ام، سلامتم را سرمایه‌گذاری کردم. نمی‌گویم ارزش زیادی داشته، چیزی که ارزشمند بوده، هدفمان بوده و راهی که در پیش گرفته‌بودیم. دلم نمی‌خواهد کسی چوب لای چرخ رهروان این راه بگذارد، به هیچ وجه. می‌خواهم به مردم بگویید بچه‌های جانباز هنوز سر حرف‌شان هستند. روی تخت‌های گوشه خانه‌ها و آسایشگاه‌ها هنوز قلب‌هایی هست که به خاطر انقلاب و شهدا می‌تپد و هنوز اشک‌هایی از گوشه چشم‌ها سرازیر می‌شود. هنوز ناله‌هایی هست که به گوش خدا برسد. ما صبوری می‌کنیم و پایدار مانده‌ایم تا وقتی که خود امام زمان (عج) بیاید و به دادمان برسد.

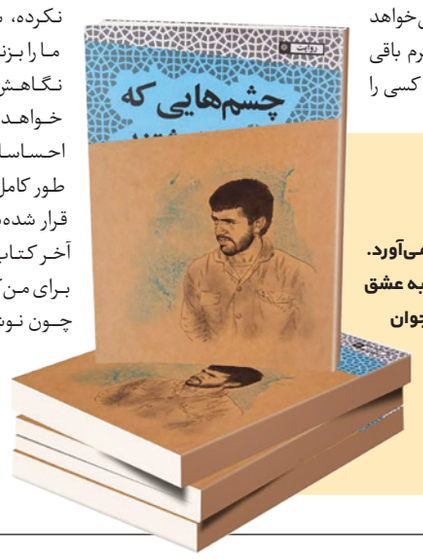

نکته

دلم می‌خواهد مردم، جانبازان را بشناسند

دلم می‌خواهد، مردم به خصوص جوان‌ها ما را بشناسند. گاهی برخی حرف‌ها بدجوری قلب ما را به درد می‌آورد. زندگی آدم‌هایی مثل من بسیار سخت است؛ خیلی روحیه داشتیم که توانستیم تحمل کنیم و ادامه بدهیم. به عشق دوستان‌مان، به عشق شهدایی که جلوی چشم‌مان پر پر شدند؛ زنده مانده‌ایم. خیلی دلم می‌خواست نسل جوان هم جانبازان را بشناسند و هم شهدایی را که رفته‌اند. حرف‌های سطحی و قضاوت‌های نابجای برخی آدم‌ها به این دلیل است که شناخت درستی ندارند. منظورم از نوشتن غصه‌ها، تنهایی‌ها، دردها و آرزوهای برباد رفته‌ام این است که نسل جوان بخوانند و بدانند یکی از خودشان، از کوچه پس کوچه‌های شهر، یکی از همبازی‌های پابرهنه فوتبال محله‌شان، رفته جبهه و جنگیده و جسمش را جا گذاشته اما هنوز خودش را سرباز می‌داند.

نمای نزدیک

بازگشت تئاتر به روزهای خوب

مهدی امینی‌خواه، بازیگر با بیان این‌که خوشبختانه با آمدن واکسن و بهتر شدن شرایط، اوضاع تولید در سینما، تلویزیون و دیگر هنرها بسیار بهتر شده‌است، گفت: «این روزها می‌بینیم تئاتر کاملا سر پا شده و هنرمندان زیادی به صحنه‌های تئاتر بازگشته‌اند اما در هر صورت برای عادی شدن کامل شرایط باید صبر کنیم.» این بازیگر سینما و تلویزیون درباره کاهش محسوس تعداد مخاطبان سینما تاکید کرد: «کاهش مخاطبان سینما را نمی‌توان به یک دلیل واحد مربوط دانست، کیفیت محصولات، گرانی بلیت، شرایط روحی جامعه بعد از کرونا و همچنین خانه‌نشینی دو ساله مردم به دلیل این بیماری، عواملی است که می‌توان کاهش مخاطبان سینما را به آنها ربط داد.» امینی‌خواه در همین رابطه خاطرنشان کرد: «از نظر من موضوع کاهش مخاطبان سینمای پساکرونا نیازمند یک آسیب‌شناسی دقیق است، باید مدیریت و برنامه‌ریزی درستی را پای این قضیه بگذاریم و ببینیم چرا مخاطبان به سالن سینما نمی‌آیند. این آسیب‌شناسی قطعا می‌تواند ما را به دلیل اصلی این وضع برساند.»

ریزش و رویش‌ها در شعر آیینی

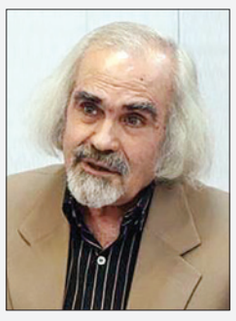

محمدعلی مجاهدی، شاعر پیشکسوت با بیان این‌که مساله شعر در همیشه تاریخ به‌عنوان یک عامل تاثیرگذار در روابط اجتماعی و فرهنگی مطرح بوده‌است، گفت: «اگر بخواهیم شعر امروز را با پیشینه مکتوب شعر فارسی مقایسه کنیم، بسیاری از جاهای خالی این گستره عظیم را پر کرده‌است اما هنوز نقاطی وجود دارد که شعر معاصر در آن کمتر ورود کرده و نمونه این عرصه‌ها شعر اخلاقی، اجتماعی و توحیدی است که خوشبختانه چند سالی است در این قلمروی موضوعی قدم‌هایی برداشته شده‌است.» وی با اشاره به وضعیت امروز شعر به خصوص شعر آیینی افزود: «اگر بخواهیم شعر آیینی معاصر را با شعر آیینی گذشتگان مقایسه کنیم، به‌ویژه در شعر ولایی بعد از انقلاب اسلامی ریزش‌های بسیار و رویش‌های شگفتی داشته‌ایم؛ ریزش‌ها به خاطر حضور آسیب‌ها و آفت‌هایی است که باید جزو مولفه‌های بازدارنده باشد که مولفه‌های پرهیزی است ولی از طرفی شاهد آفرینش آثار متین و وزین و پرمحتوایی هستیم که بدون شک در پیشینه مکتوب شعر آیینی ما کم سابقه است.» / ایبنا

استعمار در پی حذف زبان فارسی است

مهدی صالحی، عضو شورای راهبردی دفتر پاسداشت زبان فارسی با بیان این‌که اولین امپراتوری زبان از آن زبان فارسی بوده‌است، گفت: «این زبان هیچ‌وقت هدف تهاجمی هم نداشته‌است. در حالی که زبان‌های کشورهای مرکز یا استعمارگر همواره در پی حذف دیگر زبان‌ها و فرهنگ‌ها بوده‌اند؛ هرچند تهاجم زبانی در دوران جدید، جلوه‌های دیگری پیدا کرده و شیوه‌هایی در این زمینه به‌کار می‌گیرند که گاه از آنها خبر هم نداریم.» وی در این باره افزود: «امروزه جنگ‌های شناختی و فناوری‌های جدید، شکل و معنای تهاجم زبانی را تغییر داده و اگر خوشبین باشیم که داریم با زبان‌های دیگر تعامل می‌کنیم، احتمال اضمحلال و از بین رفتن زبان فارسی روزبه‌روز بیشتر می‌شود؛ چرا که فرآیندهای استعماری همواره در پی حذف زبان‌ها و زبان ما بوده‌اند.» وی با اشاره به تولید علم و معنا و بازتولید فهم‌ها و معناهای فلسفی و عرفانی در مسیر تعامل زبانی زبان فارسی با دیگر زبان‌ها یادآور شد: «برخی از این معناها و فهم‌ها وارد اروپا می‌شد و دست به دست شدن شعرها توسط کشیش‌ها در طول جاده ابریشم را می‌توان از این زاویه نگریست.» / مهر

کشف همراه با پیام

حمیدرضا شاه‌آبادی، نویسنده گفت: همه ما برای کسب لذت به ادبیات رجوع می‌کنیم که لذت ببریم از خواندن داستان تا چیزی را کشف کنیم اما این کشف، همیشه در دل خودش یک پیام یا محتوا و اندیشه فکری نیز دارد و فکر می‌کنم این بهترین الگوی طراحی داستان برای نوجوانان است.

من رمانی را نوشتم حالا چه در «دروازه مردگان» چه در «لالایی برای دختر مرده» و چه در «کابوس‌های خنده‌دار». همیشه تلاش کرده‌ام داستان‌هایی بنویسم که داستان‌های پرماجرا، پرهیجان و پرتعلیق باشند ولی در دل داستان، خواننده به کشف یک محتوای اندیشه‌ای برسد و یک پیام و ایده فکری را نیز بتواند دریافت کند. حداقل چیزی که مخاطب با خواندن کتاب کابوس‌های خنده‌دار عایدش می‌شود، این است که با تاریخ نمایش در ایران و شرایط اجتماعی ایران در زمان قاجار آشنا می‌شود و البته در لابه‌لای آن مباحث فلسفی مثل مفهوم هنر و جایگاه هنر میان انسان‌ها و رسالت هنرمند قطعا در این داستان قابل حصول است.